

با پول خود خدا را جلال دهید

لوقا ۱۲: ۳۲-۳۴

ترسان مباشید ای گله کوچک! زیرا که خشنودی پدر شما است که ملکوت را به شما عطا فرماید. آنچه دارید بفروشید و صدقه دهید و کیسه‌ها بسازید که کهنه نشود و گنجی را که تلف نشود در آسمان، جایی که دزد نزدیک نیاید و بید تباہ نسازد. زیرا جایی که خزانه شما است دل شما نیز در آنجا می‌باشد.

جنبه درونی پرستش و نیایش ما این است که خدا را گنجینه خود قرار دهیم و او را بی‌نهایت ارزشمندتر و پربه‌تر از هر چیز دیگری بدانیم. حال آنکه، شکل‌های ظاهری پرستش آن چیزهایی هستند که نشان می‌دهند تا چه اندازه خدا را گنجینه خود می‌دانیم. بنابراین، کل زندگی در پرستش خلاصه می‌شود و به این هدف منظور گشته است، چرا که خدا می‌فرماید خواه بخورید خواه بنوشید، هرچه می‌کنید، یعنی همه زندگی‌تان، نمودار این باشد که جلال خدا تا چه اندازه برای شما ارزشمند است (اول قرنتیان ۱۰: ۳۱). پول و دارایی‌ها جزء مهمی از زندگی هستند و از آنجایی که همه زندگی در پرستش خلاصه می‌شود، از این‌رو، خدا پول و دارایی‌مان را جزء مهمی از پرستش منظور داشته است. پس طریقی که می‌توانید با پول و دارایی‌هایتان خدا را پرستش نمایید این است که آنها را به گونه‌ای به کار بگیرید و مصرف کنید تا نمودار آن باشد که خدا را گنجینه خود می‌دانید نه پول را. آیات امروز در این موردند و از این جهت، در واقع، آیاتی درباره پرستش به حساب می‌آیند.

این مهم در پرستش دسته‌جمعی نیز جایگاه خود را دارد، یعنی آن نیایش و پرستشی که همه با هم هر یک‌شنبه به‌جا می‌آوریم. هر آنچه تا به حال بیان شد در پرستش جمعی نیز مانند هر کجای دیگری صادق است: جوهر پرستش در کلیسا این است که خدا را در باطن گنجینه خود قرار دهیم و او را بی‌نهایت ارزش بنهیم. شیوه‌های پرستش که بیانگر گنجینه داشتن خدا در باطن هستند از این قرارند: (موعظه نمودن، گوش سپردن به کلام خدا، دعا کردن، سرود خواندن، هدیه دادن، شرکت نمودن در آیین شام خداوند، و سایر موارد). یکی از جنبه‌های پرستش دسته‌جمعی در کلیسای ما، بیت‌لحم، چیزی است که آن را «هدیه دادن» می‌نامیم، کاری که در میانه پرستشمان به‌جا می‌آوریم و در واقع با پولمان خدا را می‌ستاییم و آن هدیه پولی است که از دستمان ما و از حساب بانکی ما به خدمات بشارتی و خدمت مسیح روانه می‌گردد.

بنابراین، این پرستش خاص که جزیی از پرستش دسته‌جمعی است بخشی از آن روند کلی پرستشی است که هر روز به وسیله پولمان به‌جا می‌آوریم، چرا که شیوه درآمدمان و خرج کردن پولمان و پس‌انداز کردنمان و هدیه دادنمان، جملگی، پرستش به حساب می‌آیند. آیات امروز، یعنی لوقا ۱۲: ۳۲-۳۴، نخست به آن روند کلی که چگونه با پولمان خدا را می‌پرستیم و سپس به پیامد چگونگی استفاده از پولمان در پرستش دسته‌جمعی می‌پردازد. اکنون، برخی از نکات اصلی در این آیات را از نظر می‌گذرانیم و آنها را به طور کلی در زندگی‌مان و به طور خاص به هدیه نقدی که در پرستش دسته‌جمعی تقدیم می‌کنیم به کار می‌بریم.

ترسان مباشید

اولین نکته آیات مورد نظر (آیه ۳۲) این است که خدا به ما حکم می‌کند وقتی بحث پول و دارایی‌ها در میان است ترسان مباشیم، نگران نباشیم، واهمه نداشته باشیم. «ترسان مباشید ای گله کوچک! زیرا که خشنودی پدر شما است که ملکوت را به شما عطا فرماید.» این نکته را می‌توان به شکلی دیگر که مطلب را روشن‌تر می‌سازد نیز بیان نمود. دلیلی که خدا می‌خواهد ما در رابطه با پول و دارایی‌ها ترسان

نباشیم آن است که این مهم پنج اصل برجسته را درباره خدا آشکار می‌سازد. ترسان نبودن ما بازتابی از این حقیقت خواهد بود که تا چه اندازه این پنج اصل درباره خدا را عزیز می‌شماریم. به بیان دیگر، ترسان نبودن خودش به نوعی پرستش است، پرستشی زیبا و درونی.

نخست اینکه، ترسان نبودن نشان می‌دهد ما خدا را در مقام شبانمان عزیز می‌داریم و گنجینه خود می‌انگاریم. «ترسان مباشید ای گله کوچک!» ما گله او هستیم و او شبان ما است و اگر او شبان ما است، پس مزمور ۲۳ نیز در مورد ما کاربرد دارد: «خداوند شبان من است، محتاج به هیچ چیز نخواهم بود.» یعنی همه نیازهایم برآورده خواهد شد. نترسیدن ارزشمند بودن شبانمان را جلوه‌گر می‌سازد.

دوم اینکه، ترسان نبودن نشان می‌دهد ما خدا را در مقام پدرمان عزیز داشته گنجینه خود می‌داریم. «ترسان مباشید ای گله کوچک! زیرا که خشنودی پدر شما است که ملکوت را به شما عطا فرماید.» ما نه تنها گله کوچک او هستیم، بلکه فرزندان هم می‌باشیم و او پدر ما است. اهمیت این حقیقت در آیه ۳۰ شفاف و روشن است: «امتهای جهان همه این چیزها را می‌طلبند، لیکن پدر شما می‌داند که به این چیزها احتیاج دارید.» به بیان دیگر، پدر شما واقعاً به فکر شما است و واقعاً می‌داند به چه چیزی نیاز دارید و آن‌گونه عمل می‌کند که مطمئن شود نیازهایتان برآورده شده است (حواستان باشد به خدا دیکته نکنید که شما چه چیزی را برای خود «نیاز» می‌دانید، در عوض یاد بگیرید که او چه چیزی را «نیاز» می‌داند!)

سوم اینکه، ترسان نبودن نشان می‌دهد ما خدا را در مقام پادشاه عزیز داشته گنجینه خود می‌داریم. «ترسان مباشید ای گله کوچک! زیرا که خشنودی پدر شما است که ملکوت را به شما عطا فرماید.» او می‌تواند «ملکوت» را به ما بخشد، چرا که او پادشاه است. این مقام توانایی و قدرت آن کسی را که برای ما فراهم‌کننده است دوصد چندان می‌کند. واژه «شبان» بیانگر محافظت کردن و فراهم نمودن است. واژه «پدر» بیانگر محبت و ملایمت و اقتدار و راهنمایی و فراهم نمودن است. واژه «پادشاه» بیانگر قدرت و حاکمیت و ثروت است. پس اگر به خدا در مقام شبان و پدر و پادشاه اعتماد نماییم و در خصوص پول و داشته‌هایمان ترسان نباشیم، در آن صورت، نشان خواهیم داد که خدا تا چه اندازه برای ما واقعی و ارزشمند است و به این شکل خدا را پرستش خواهیم نمود.

چهارم اینکه، ترسان نبودن نشان می‌دهد خدا تا چه اندازه سخاوتمند و بخشنده است. «ترسان مباشید ای گله کوچک! زیرا که خشنودی پدر شما است که ملکوت را به شما عطا فرماید.» توجه داشته باشید که او ملکوت را می‌بخشد. او ملکوت را نمی‌فروشد یا اجاره نمی‌دهد. خدا ملکوت را می‌بخشد. او بی‌نهایت ثروتمند است و به پول ما احتیاج ندارد. ما نمی‌توانیم چیزی به خدا بدهیم که از آن او نباشد. «چه چیز داری که نیافتی؟» (اول قرنتیان ۷:۴). پس خدا در سخاوتمندی‌اش بخشنده و گشاده‌دست است و هنگامی که در نیازمندی‌مان ترسان نمی‌شویم بلکه به او اعتماد می‌کنیم، این صفت را درباره خدا جلوه‌گر می‌سازیم.

و سرانجام اینکه، ترسان نبودن نشان می‌دهد ما خدا را در مقام کسی که خشنود و خرسند است عزیز داشته گنجینه خود می‌داریم. «ترسان مباشید ای گله کوچک! زیرا که خشنودی پدر شما است که ملکوت را به شما عطا فرماید.» خدا از این کار خشنود است. این مایه خشنودی خدا است که ملکوت را به شما ببخشد. او دلش می‌خواهد چنین کند. این بخشش او را خوشحال می‌کند. همه ما یک‌چنین پدری نداریم، پدری که دوست داشته باشد به ما ببخشد، پدری که به جای گرفتن از دادن خوشحال گردد. ولی مهم نیست، زیرا اکنون می‌توانید چنین پدری داشته باشید، چنین شبانی، چنین پادشاهی. خدا پدر شما خواهد بود اگر به واسطه عیسی، که با کار خود بر صلیب خدا را با ما آشتی داد، به خدا در مقام پدرتان اعتماد کنید. به این ترتیب، خدا پدر شما خواهد بود.

پس اولین نکته در این آیات آن است که ما باید خدا را در مقام شبان و پدر و پادشاهمان عزیز داشته گنجینه خود بداریم، همان خدایی که سخاوتمند و خشنود است که ملکوت خدا را به ما ارزانی دارد، به عبارتی، آسمان، حیات ابدی، شادی، و هر چیز دیگری را که لازمه رسیدنمان به ملکوت است به ما ارزانی دارد. اگر خدا را به این شکل گنجینه خود بداریم، یعنی اگر به او اعتماد کنیم، دیگر ترسی نخواهیم

داشت و به این ترتیب خدا را پرستش خواهیم نمود. این حقیقت شالوده و زیربنای این پیغام و بقیه آیات مورد نظر می‌باشد. به خاطر این وعده، تحقق آنچه در ادامه عنوان می‌شود امکان‌پذیر خواهد بود.

انگیزه‌ای برای ساده زیستن نه برای اندوختن و انباشتن

دومین نکته این است: اعتماد نمودن به خدا به این شکل انگیزه‌ای قوی برای ساده زیستن نه انباشتن و اندوختن به وجود می‌آورد. آیه ۳۳: «آنچه دارید بفروشید و صدقه دهید و کیسه‌ها بسازید که کهنه نشود و گنجی را که تلف نشود در آسمان، جایی که دزد نزدیک نیاید و بید تباہ نسازد.»

برای لحظه‌ای بر این عبارت تأمل نمایید: «آنچه دارید بفروشید.» روی سخن عیسی با چه کسانی بود؟ آیه ۲۲ این پرسش را پاسخ می‌دهد: «پس عیسی به شاگردان خود گفت.» آن شاگردان آن چنان هم ثروتمند نبودند و دارایی بسیاری نداشتند. ولی باز به آنها می‌فرماید: «آنچه دارید بفروشید.» او نمی‌گوید چه مقدار از دارایی‌تان را بفروشید. در لوقا ۱۸:۲۲، عیسی به آن حاکم ثروتمند فرمود: «آنچه داری بفروش و به فقرا بده، که در آسمان گنجی خواهی داشت. پس آمده مرا متابعت کن.» آنچه داری بفروش. وقتی زگی با عیسی روبه‌رو شد، چنین گفت (لوقا ۱۹:۸): «الحال، ای خداوند! نصف مایملک خود را به فقرا می‌دهم و اگر چیزی ناحق از کسی گرفته باشم، چهار برابر بدو رد می‌کنم.» پس زگی پنجاه درصد از دارایی‌اش را بخشید. اعمال رسولان ۴:۳۷ می‌فرماید: «برنابا زمینی را که داشت فروخته، قیمت آن را آورد و پیش قدمهای رسولان گذارد.» پس او دست‌کم یک زمین را فروخت.

بنابراین، کتاب مقدس به ما نمی‌گوید چه مقدار از دارایی‌مان را بفروشیم. ولی اصلاً چرا می‌گوید آنچه داریم بفروشیم؟ چرا؟ دستگیری از فقرا به این معنا است که پول خود را در مسیری صرف کنیم که به آنانی که نیازمند مایحتاج زندگی هستند و از انجیل بی‌خبرند (نیازمند حیات ابدی) محبت نشان دهیم. این اقدام آن قدر مهم است که اگر دارایی نقدی ندارید، باید چیزی را بفروشید که بتوانید ببخشید. حال، با توجه به محتوای کل آیات، به معنای این گفته بیندیشید. آن شاگردان مثل آن دسته از ثروتمندانی نیستند که پول نقد در دست ندارند، چرا که همه نقدینگی‌شان را در ملک و املاک و اوراق بهادار سرمایه‌گذاری کرده‌اند. در واقع، اکثر چنین افرادی، معمولاً، از پس‌انداز قابل توجهی برخوردارند. ولی عیسی نگفت: «بخشی از پس‌اندازتان را به فقرا دهید.» بلکه فرمود: «چیزی را بفروشید و به فقرا دهید.» چرا؟ ساده‌ترین فرض این است که آن جماعت آن قدر که باید پول نقد نداشتند و می‌بایست چیزی را می‌فروختند تا بتوانند ببخشند. خواست عیسی این بود که قومش به سمت ساده‌زیستی روند نه اندوختن و انباشتن.

پس نکته چیست؟ نکته این است که در زندگی مسیحی انگیزه‌ای قوی برای ساده زیستن نه برای اندوختن و انباشتن وجود دارد و این انگیزه از آنجا سرچشمه می‌گیرد که گنجینه ما دارایی‌های ما نباشد، بلکه خدا را در مقام شبان و پدر و پادشاه گنجینه خود بداریم. این انگیزه به دو دلیل انگیزه‌ای قوی می‌باشد. یکی اینکه، عیسی می‌فرماید: «چه دشوار است که دولت‌مندان [به معنای واقعی کلمه، یعنی آنانی که از توانایی مالی برخوردارند] داخل ملکوت خدا شوند!» (لوقا ۱۸:۲۴). در لوقا ۸:۱۴، عیسی می‌فرماید ثروت کلام خدا را خفه می‌کند. ولی ما بیشتر از آنکه خواهان مال و اموال باشیم خواستمان این است که وارد ملکوت خدا گردیم و نمی‌خواهیم کلام خدا در زندگی‌مان خفه شود. پس در اینجا انگیزه‌ای قوی وجود دارد که به ساده‌زیستی تشویق می‌کند نه به اندوختن و انباشتن. دلیل دیگر این است که خواست ما این می‌باشد که ارزشمند بودن خدا به جهان آشکار گردد و عیسی در اینجا به ما می‌فرماید که فروختن اموال و بخشیدن آن به فقرا یکی از طریقه‌هایی است که نشان می‌دهد خدا در مقام شبان و پدر و پادشاه خدایی واقعی و ارزشمند است.

پس دومین نکته این است که اعتماد نمودن به خدا در مقام شبان، پدر، و پادشاه انگیزه‌ای قوی است برای ساده زیستن نه برای اندوختن و انباشتن. این‌گونه زیستن پرستش را از مخفیگاه دل به عملی مشهود تبدیل می‌سازد، عملی که به منظور جلال خدا صورت می‌گیرد.

افزودن به گنجینه‌مان در آسمان نه بر زمین

سومین نکته این آیات آن است که هدف از داشتن پول این است که به گنجینه‌مان در آسمان بیفزاییم نه بر زمین. آیه ۳۳: «آنچه دارید بفروشید و صدقه دهید و کیسه‌ها بسازید که کهنه نشود و گنجی را که تلف نشود در آسمان، جایی که دزد نزدیک نیاید و بید تباه نسازد.» میان فروش دارایی‌ها و رسیدگی به نیازهای دیگران (بخش اول آیه) و اندوختن گنجینه برای خود در آسمان (در انتهای آیه) چه ارتباطی وجود دارد؟

به نظر می‌رسد ارتباطش چنین باشد: شما با فروش دارایی‌ها و رسیدگی به نیازهای دیگران می‌توانید برای خود کیسه‌های پولی فراهم آورید که سوراخ نشوند و گنجینه‌ها در آسمان بیندووزید که هرگز از بین نروند. به عبارت دیگر، ساده زیستن در این دنیا که از محبت شما به دیگران سرچشمه می‌گیرد به شادی شما در آسمان می‌افزاید.

از این نکته بسیار اساسی غافل نمانید: عیسی همواره این‌گونه می‌اندیشید و این‌گونه سخن می‌گفت. آسمانی اندیشیدن تغییری اساسی در دنیا به وجود می‌آورد، تغییری که ناشی از عشق و محبت است. انسانهایی که به شدت بر این باورند که اصل مهم گنجینه اندوختن در آسمان است نه پول اندوختن بر زمین کسانی هستند که همواره این رویا را در سر می‌پرورانند که ساده زیست نمایند و خدمت کنند، ساده زیست نمایند و خدمت کنند، ساده زیست نمایند و خدمت کنند. آنها می‌بخشند و می‌بخشند و می‌بخشند و البته کار می‌کنند و زحمت می‌کشند، کار می‌کنند و زحمت می‌کشند، کار می‌کنند و زحمت می‌کشند، همان‌طور که پولس در رساله افسسیان ۲۸:۴ می‌گوید: «تا بتوانند نیازمندی را چیزی دهند.»

و این بخشیدن با پرستش چنین ارتباطی دارد: عیسی ما را حکم می‌نماید که گنج خود را در آسمان بیندووزیم، یعنی شادی‌مان را در خدا افزایش دهیم. او می‌فرماید فروختن دارایی و ساده زیستن به خاطر نفع دیگران راه افزایش این شادی است. پس او با این حقیقت که ما برای افزودن شادی‌مان در خدا اشتیاق داشته باشیم ما را به ساده زیستن و خدمت نمودن تشویق می‌نماید و این بدان معنا است که استفاده ما از پولمان وسیله‌ای می‌شود تا نشان دهیم که بالاتر از پول و دارایی‌ها تا چه اندازه در خدا خشنود و مسروریم و این چیزی نیست جز پرستش خدا.

دل شما در پی چیزی می‌رود که برایتان عزیز است

آخرین نکته در مورد آیات نامبرده از این قرار است: دل شما در پی چیزی می‌رود که برایتان عزیز است و خدا می‌خواهد دل شما در پی خدا رود. آیه ۳۴: «زیرا جایی که خزانه شما است دل شما نیز در آنجا می‌باشد.» این دلیلی است که چرا باید در پی گنجینه اندوختن در آسمان باشیم، گنجینه‌ای که هرگز از بین نمی‌رود: «زیرا جایی که خزانه شما است دل شما نیز در آنجا می‌باشد.» اگر گنجینه شما در آسمان نزد خدا است، دل شما هم در آنجا خواهد بود.

این آیه به ظاهر ساده، در واقع، چه می‌گوید؟ برداشت من این است که واژه «خزانه» به معنای «چیزی است که برایمان عزیز می‌باشد» و واژه «دل» به معنای «عضوی است که آن چیز را عزیز می‌شمارد.» پس این آیه را به این شکل بخوانید: «هر کجا که آنچه برایتان عزیز است آنجا قرار دارد، عضوی که آن چیز را عزیز می‌شمارد نیز در آنجا قرار دارد.» اگر خدا در آسمان آن چیزی باشد که برایتان عزیز است، دل شما نیز با خدا در آسمان خواهد بود. شما با خدا خواهید بود. ولی اگر پول و دارایی‌هایتان در این دنیا آن چیزی است که برایتان عزیز می‌باشد، پس دل شما نیز در این دنیا خواهد بود. شما جدا از خدا بر روی زمین خواهید بود.

منظور عیسی در لوقا ۱۶:۱۳ همین بود وقتی فرمود: «هیچ خادم نمی‌تواند دو آقا را خدمت کند، زیرا یا از یکی نفرت می‌کند و با دیگری محبت یا با یکی می‌پیوندد و دیگری را حقیر می‌شمارد. خدا و پول را نمی‌توانید خدمت نمایید.» خدمت کردن به پول به معنی عزیز

شمردن پول است و در پی همهٔ منفعتهای پول رفتن، همان منفعتهایی که پول می‌تواند به شما ارزانی دارد. دل از پی پول می‌رود. حال آنکه، خدمت به خدا به معنای عزیز شمردن خدا است و در پی همهٔ منفعتهای خدا رفتن، همان منفعتهایی که خدا می‌تواند به شما ارزانی دارد. دل از پی خدا می‌رود.

و پرستش به این معنا است: دلی که خدا را عزیز می‌شمارد و در پی خدا می‌رود و خدا را بالاترین گنجینهٔ خود می‌داند.

هدیهٔ نقدی، شکلی از پرستش

پیغام خود را با ربط دادن این چهار نکته به پرستش دسته‌جمعی به پایان می‌رسانم، همان پرستشی که آن را «هدیه دادن» می‌نامیم. در جلسات پرستشی ما، لحظهٔ هدیه دادن و عمل هدیه دادن، صرف نظر از مبلغی که هدیه می‌شود، پرستش به حساب می‌آید. از مبلغ ناچیز آن بیوه‌زن تا مبلغ هنگفت میلیونرها پرستش به حساب می‌آید اگر از صمیم قلب بگویید: (۱) خدایا، من به این وسیله به تو اعتماد می‌کنم، به تو که شبان، پدر، و پادشاه خرسند و بخشندهٔ من هستی. به تو اعتماد می‌کنم تا آن هنگام که به نیازهای دیگران رسیدگی می‌کنم و پول چندانی برایم باقی نمی‌ماند هراسان نگردم؛ (۲) من به این وسیله در مقابل فشار عجیب و باور نکردنی که بر فرهنگ ما غالب است، یعنی آن فرهنگ استوار بر بیشتر و بیشتر اندوختن و انباشتن، ایستادگی می‌کنم و این راه را برمی‌گزینم که به خاطر دیگران از انگیزهٔ ساده زیستن لبریز گردم؛ (۳) من به این وسیله گنجینهٔ خود را در آسمان می‌اندوزم نه بر زمین، تا که شادی‌ام در خدا، تا ابد، افزون گردد؛ (۴) من با این هدیهٔ نقدی اعلام می‌کنم که از آنجایی که گنجینهٔ من در آسمان است، پس دلم نیز در پی خدا می‌رود.

جان پای پر